



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# حسين

عليه السلام

## امام عزت و افتخار

على فتحى



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حسین امام عزت و افتخار

نویسنده:

علی فتحی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	حسین امام عزت و افتخار
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	معنای عزت
۸	عزت الهی
۸	عزت بشری
۹	مبنای عزت (حسینی)
۹	اشاره
۱۰	عزت راستین عزت دروغین (تعزز)
۱۰	عزت راستین
۱۰	عزت دروغین (تعزز)
۱۱	عوامل عزت حسینی
۱۱	اشاره
۱۱	تکلیف مداری (و عزت طاعت)
۱۱	اشاره
۱۱	خواری معصیت
۱۲	عزت شهادت طلبی
۱۴	عزت حق طلبی
۱۴	عزت جهاد در راه خدا
۱۵	عزت استغنا و بی نیازی
۱۶	عزت صبر و مقاومت در راه خدا
۱۶	ابعاد عزت حسینی

- ۱۶ ..... بعد فردی و خانوادگی
- ۱۷ ..... بعد اجتماعی عزت حسینی
- ۱۸ ..... بعد سیاسی و مبارزه‌ای
- ۱۹ ..... بعد اخلاقی و معنوی
- ۲۰ ..... شاگردان مکتب عزت حسینی
- ۲۰ ..... اشاره
- ۲۱ ..... شعرهای عزت حسینی
- ۲۱ ..... اشاره
- ۲۱ ..... شعرهای سازش ناپذیری
- ۲۱ ..... شعرهای شهادت طلبی
- ۲۲ ..... شعرهای حق مداری
- ۲۲ ..... پایان سخن
- ۲۲ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## حسین امام عزت و افتخار

### مشخصات کتاب

عنوان: حسین (ع) امام عزت و افتخار  
 پدید آورندگان: امام سوم حسین بن علی (ع) (توصیف گر)  
 علی فتحی (پدید آور)  
 وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷  
 نوع: متن  
 جنس: مقاله  
 الکترونیکی  
 زبان: فارسی  
 توصیفگر: قیام عاشورا  
 عزت نفس  
 حق طلبی و دین حق

### مقدمه

شخصیت واقعی و راستین هر انسانی در سایه کمالات معنوی و در پرتو صفات عالی او شکل می‌گیرد. شناسایی هر شخصیتی بدون در نظر گرفتن صفات عالی او، هرگز میسر نمی‌شود، و لذا هر شخصیتی که بیشترین کمالات روحی و عالی‌ترین صفات را دارد، جلوه انسانی او پرفروغ‌تر خواهد بود. یکی از صفات برجسته که در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها، نقش اساسی دارد، عزت و عزت‌مندی است «بزرگ شخصیتی که مظهر این صفت عالی است «حسین بن علی بن ابی طالب (ع)» است و به قول علائلی «حسین شخصی است که چون از هر سوی کوه وجودش فراز شوی به ستیغ بزرگی رسی تا آن جا که او را مرکز برخورد بزرگواری‌ها با یکدیگر و مجمع یکتایی‌ها می‌یابی زیرا بی‌گمان هر کس از سرچشمه عظمت نبوی و عظمت مردانگی علوی و عظمت فضیلت فاطمی فراجوید، نمونه بی‌همتای عظمت و عزت انسان خواهد شد و از آیات بینات به شمار خواهد رفت یاد او یاد یک شخص نیست یاد انسانیت جاویدان است» آری از هر نظر و از هر سو بدو نظر کنی او را در قله عزت و شرف انسانیت و مدار عزت‌ها و سربلندی‌ها خواهی دید. چرا که نباشد؟ در حالی که در بیت العزه به دنیا چشم گشوده و در دامن خاندان عصمت و طهارت عزت و کرامت پرورش یافته است لذا او آیت شخصیت‌های عزت‌مند و عزیز است نماد ژرف عزت و انسانیت پیشوای عزت و افتخار بشریت و مظهر اعلای عزت راستین و افتخار کامل حسین بن علی (ع) است همو که رشته‌های عزت و شرف را آن‌چنان که باید تنید و سرود عزت‌مندی و سربلندی را، چنان که شاید، سرود... بر حسین (ع) و دودمان (ع) عزت مدارش بر حسین و یاران عزیزش از صدر تا روز موعود درود. این گفتار، حکایتی است تحلیل‌وار، از سیمای عزت جلال و جمال خدای عزوجل (سیمای عزت حسینی (ع)) که با استفاده از آیات شریفه روایات معصومان (ع)، سخنان گهربار آن حضرت و با توجه به واقعه کربلا، به رشته تحریر در آمده است خوش می‌دهد نشان جلال و جمال یار خوش می‌کند حکایت عز و وقار دوست به امید آن که توانسته باشد، نمی‌ازیم بی‌کران عزت حسینی را بر کام تشنگان سربلندی برساند، از خداوند متعال سربلندی مروجان فرهنگ عزت حسینی را خواستارم ان شاء الله

## معنای عزت

در فرهنگهای لغت برای واژگان «عزّ» و «عزّت معانی نزدیک به هم همانند: مقهور عوامل بیرونی نشدن و شکست ناپذیری صلابت نفس و نفوذناپذیری رفعت و سربلندی شدت و نیرومندی کرامت و بزرگواری امتناع و نایابی آمده است علامه طباطبائی «ره می نویسد: «قدر مشترک همه این معناها، صلابت است» الصلابه هو الاصل فی معنی العزّ» و معناهای دیگر از قبیل توسعه در استعمال است «راغب در مفردات عزّت را چنین معنا می کند: «العزّة حالة مانعة للإنسان من أن يُغلب من قولهم أرض عزاز أي صُلبه؛» عزت آن حالت نفسانی است که به انسان چنان استواری می بخشد که نمی گذارد او از چیزی یا کسی شکست بخورد و این واژه برگرفته شده از «ارض عزاز» یعنی زمین سخت و نفوذناپذیر است «بنابر این کسی عزّت دارد که مغلوب هیچ چیزی نگردد، نه مغلوب هوای و هوس و نه مقهور تن دادن به پستی و نه چیز دیگر. خلاصه شکست ناپذیری در مقابل عوامل خارجی و «عزّت برای آن انسان آزاده‌ای (است که خود را در مقابل هیچ یک از تمایلات نفسانی و عنوان‌های مادی مقهور و اسیر و زبون نبیند.» واژه مقابل «عزّ» و «عزّت»، «ذلّ» و «ذلت است و ذلّ و ذلت هم به معنایی مانند، خضوع فروتنی رفیق و ملائمت خست نفس و پستی ضعف و شکست پذیری آمده است که معنای مشترک این‌ها هم «سستی و پستی است و به کسی که دارای صفت عزّت باشد، «عزیز»، گویند و آن را که محروم از این صفت است «ذلیل نامند.

## عزت الهی

بدیهی است که «عزّت به معنای شکست ناپذیری مطلق قاهر غیر مقهور و غالب غیر مغلوب مختص ذات باری تعالی است زیرا غیر خدا ذاتاً فقیر و ذلیل هستند و تنها اوست که بالذات شکست نپذیرد.» یکی از اسمای حسناى الهی همین «عزیز» است که حدود ۸۸ بار در قرآن کریم وصف خدای متعال به کار رفته است بنابراین معنای حقیقی عزّت خداوند متعال است زیرا تنها او «عزیز» بالذات بوده و مغلوب هیچ چیز و هیچ کس نمی گردد: «(و هو القاهر فوق عباده (فإن العزّة لله جميعاً). «عزّت خداوند» که آفریدگار عالم و مالک واقعی تمام جهان هستی است با عزّ مخلوق تفاوت اساسی دارد؛ او غالب و قاهر بر همه موجودات و مخلوقات است اما خودش مغلوب و مقهور موجودی نیست «یا من هو عزیزٌ بلا ذلّ، یا من هو غنی بلا فقر.»

## عزت بشری

انبیاء: اولیای الهی و مؤمنان راستین هم هر کدام به تناسب ظرفیت وجودی خویش به فضل و کرم خداوند متعال از این صفت الهی برخوردار می گردند، زیرا همه انسان‌ها چذاتاً فقیر و نیازمند هستند: «أنتم الفقراء إلى الله والله هو الغنی الحمید)؛ و ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنین ..)؛ عزّت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان است وجه جمع این آیه با آیه ۳ (ص) سوره نساء این است که با توجه به آیه ۱۳ (ص) سوره نساء، عزّت بالذات از آن خداست و کسی غیر از او عزّت ذاتی ندارد و اما خداوند متعال هر که را خواهد، عزیز و هر که را بخواهد، خوار و ذلیل می گرداند. (تُعز من تشاء و تذلل من تشاء)؛ و خداوند به فضل و لطف خویش به پیامبرش و مؤمنان به او، عزّت را عنایت فرموده است انبیا و اولیا و مؤمنان به آنان اسباب رسیدن به عزّت را به توفیق الهی به دست می آورند و عزیز می گردند. آنان کسانی هستند که مغلوب زر، زور و زیور مادی نمی شوند و خود را در مقابل اعمال فریبنده زرق و برق دار نمی بازند و مقهور هیچ پستی و پلیدی نگشته و در مقابل هیچ ستم گری سر تسلیم فرود نمی آورند و حتی مغلوب زندگی ننگین هم نمی شوند و مرگ عزت مندانه را بر زندگی ذلت بار ترجیح می دهند. باری معنای واقعی عزّت حسین بن علی (ع) است همو که مغلوب هیچ گونه زبونی و فرومایگی نگردید و پستی و سستی نتوانست در روح او نفوذ کند. دارایی اش از دست رفت



ایستاد. با او همراهی نکردند، نایستاد. عزیزانش را کشتند، تسلیم نشد. هر مصیبتی که امکان داشت بر او نازل شد اما روحش با صلابت و استوار ماند و هرگز شکست را نپذیرفت اباعبدالله (ع) عزّت را از خداوند متعال به ارث برده است او را «ثارالله» نام نهاده‌اند، کسی که در شریان وجودش عزّت الهی بجوشد، بر ستم گران می‌خروشد و مرگ با عزّت را به زندگی ننگین فروشد. درود بر او.

## مبنای عزت (حسینی)

### اشاره

نه فقط پایه اصلی عزّت و سربلندی انسان‌ها، بلکه سر سلسله تمام صفات عالیّه و کمالات معنوی خداشناسی است یگانه منطق صحیح انسانیت نیز، خداشناسی است امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «شناخت خدای متعال پایه اساسی دین است اوّل الدین معرفت» و استاد شهید مطهری می‌گوید: «سر سلسله معنویات خداشناسی است ممکن نیست از سر سلسله معنویات و از ریشه دین و سرچشمه آن‌ها چشم بپوشیم و آن‌گاه بتوانیم اصول معنوی داشته باشیم...». بنابر این اساس امور معنوی و اخلاقی از قبیل عزّت و عزت‌مندی کرامت و غیره تنها «خداشناسی است کسی که در برابر غیر خدا سر خم می‌کند و تن به پستی و خواری می‌دهد، عزّت و عظمت الهی را درک نکرده است اگر عزّت و عظمت و جلال در دل و روح آدمی جلوه کند، انسان به معرفتی می‌رسد که به هیچ بهایی در برابر غیر خدا سر تسلیم فرود نمی‌آورد، زیرا می‌داند، همه چیز از اوست و ما فوق او هیچ عزّت و عظمت و قدرتی وجود ندارد: (...إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) آیه... بهاء‌الدینی می‌گوید: «اگر خداشناس شدی دست طغوت‌ها را نمی‌بوسی این از جهالت است اگر عظمت خدا را فهمیدی می‌بینی هیچ موجودی در برابر عظمت خدا، عظمت ندارد، اگر قدرتی دارد، علمی دارد، کمالی دارد، همه از مواهب خداست...» خداشناس با خدایی سر و کار دارد که منبع همه کمالات و فیض‌هاست و بدین ترتیب با یک مبدء عظیم و کامل پیوند برقرار کرده است و می‌کوشد تا به این مبدء فیض نزدیک شود و کار خود را برای او انجام دهد و خشنودی خدا را به دست آورد. بنابراین هدفش از مرحله «حقیر بینی و افق‌های تنگ و محدود، به افق‌های باز «عظیم‌نگری پیش می‌رود». بنابراین مبنای عزت‌مندی عزت‌مداری تنها «خداشناسی است حسین (ع)، مبنای عزّت خویش را در صحرای عرفات با رساترین بیان عارفانه نگاشت و در عرصه عمل در صحرای نینوا، پرچم عزّت حقیقی و افتخار کامل را بر قله انسانیت برافراشت خدایی که حسین می‌شناسد، خدایی است که تمام نعمت‌ها، عزت‌ها و عظمت‌ها از جانب اوست دعای عرفه حسین (ع) سند گویای خداشناسی اوست جمله‌هایی را از آن نیایش عاشقانه حسینی که به بحث ارتباط دارد را برای نمونه ذکر می‌کنیم «و لولانصرک ایای لکنت من المغلوبین یا من خصّ نفسه بالسّم و الرفعه فأولیائه بعزّه یعترّون یا من جعلت له الملوک نیر المذلّم علی أعناقهم فهم من سطواته خائفون...» اولیای خدا به عزّت الهی عزیزند و از خود هیچ عزّتی را ندارد. حسین خودش را هم خوب شناخته است و اساس خودشناسی هم خداشناسی است «من عرف نفسه فقد عرف ربه هر کسی خودش را بشناسد، خدا را شناخته است» حسین (ع) خودش را در مقابل حضرت حق چنین معرفی می‌کند: «...فها أنا یا الهی بین یدیک یا سیدی خاضع، ذلیل، حصیر، حقیر...؟!... باری خدا، ای سید و سرور من بنده همین که در پیش‌گاه توست سرافکننده ذلیل عاجز و ناچیزم...» چهره‌ای که از حسین در سراسر این دعا مشاهده می‌کنیم در نهایت خضوع و خشوع در پیش‌گاه عزّت و عظمت الهی است «یا من دعوته.. ذلیلاً فأعزّنی... ای خدایی که تو را خواندم در حالی که ذلیل و ضعیف بودم تو عزیزم گردانیدی، زیرا عزّت از آن توست و هر که را خواهی عزیز می‌گردانی...» «أنت الذی أعزّزت آری» چهره‌ای که در پیش‌گاه خداوند جز انعطاف و اظهار ذلت چیزی از او به یاد نمانده است همان چهره در صحرای کربلا در مقابل ستم گران به هیچ وجه حاضر به تسلیم شدن نیست» کسی که در پیش‌گاه خدای عزّت سر تسلیم فرود آورد، هرگز در مقابل

غیر حق سر خم نمی‌کند، زیرا مبدء و مقصد او، فقط خداست و کسی که چنین باشد حیات طیبه دارد، لذا از همان آغاز در هنگام ملاقات با ولید و مروان و در تمام مراحل در مدینه بین راه مکه تا کربلا، و عاشورا، بارها آیه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) را می‌خواند. حسین با آیه استرجاع فقط خبر از مرگ و شهادت نمی‌دهد بلکه مبنای حرکت و زندگی حقیقی و عزت‌مند خویش را ترسیم می‌کند.

## عزت راستین عزت دروغین (تعزز)

### عزت راستین

عزتی است که در سایه سار طاعت الهی و در پرتو خضوع و تذلل در پیش گاه خداوند عزیز، به دست می‌آید. و عزت الهی بالاترین عزت‌هاست و هیچ عزتی به پای عزت خداوند متعال نمی‌رسد و عزت‌های دیگران پرتوی از عزت خداوند عزیز است خداوند متعال به داود نبی (ع) چنین وحی کرد: «ای داوود! هر آینه من عزت (واقعی) را در سایه طاعت خویش نهاده‌ام (آئی.. وضعت العز فی طاعتی در حالی که مردم آن را در پرتو خدمت به پادشاهان می‌جویند و هرگز بدان نمی‌رسند.» هر آن که عزت حقیقی می‌خواهد، چون عزت و سربلندی یک سره از آن خداست باید عزت را از او طلب کند: (من کان یُرید العزّه فَلَله العزّه جمیعاً) آری عزت راستین ملک مطلق خداست هر که را خواهد، عزت بخشد و هر که را بخواهد خوار و زبون گرداند، همه خوبی‌ها در دست اوست و او به هر چیزی تواناست (قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر أنک علی کل شیء قَدیر). عزت واقعی برای کسی است که غیر از خدا، معبودی را برنگزیده باشد و دل داده غیر حق نباشد. حسین (ع) لحظه‌ای غیر خدا را برنگزید؛ کلام ابا عبدالله الحسین (ع) در آخرین لحظات عمر شریفش این است «مالی رب سواک و لا معبود غیرک خدایا برای من پروردگاری غیر تو نیست و هیچ معبودی جز تو وجود ندارد.» [غیر از تو کسی شایسته معبودی نیست]. «عزت واقعی برای کسانی است که از تذلل در مقابل غیر خدا بپرهیزند و از بندگی مخلوق اجتناب نمایند، فقط خدای را، معبود خویش بشناسند و تمام تذلل و تضرع خود را در پیش گاه او ابراز نمایند که این عالی‌ترین مقام عزت نفس برای اولیای الهی است» «عزت حقیقی برای کسانی است که با این که عزیز و سربلندند و لیکن کبر نمی‌ورزند و دیگران را تحقیر نمی‌کنند،» خود بزرگ‌بینی و خودپسندی ندارند، بلکه با دیگران همواره با فروتنی و تواضع رفتار می‌نمایند، لذا امام سجاد (ع) در «دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید: «.. و أعزّنی و لا تبتلینی بِالكبر»، زیرا، «هر که تکبر ورزد خوار گردد؛ مَنْ تکبر علی الناس ذل». مردی به امام حسین (ع) عرض کرد که [به نظر من در شما، کبر وجود دارد. حضرت فرمود: «هرگز من گرفتار کبر نیستم بزرگی و کبریایی یک سره از آن ذات اقدس الهی است و در غیر او کبر وجود ندارد] که تکبر نماید، آن چه در من وجود دارد، عزت نفس است همان عزتی که خدا در قرآن فرموده است عزت از آن خدا، برای پیغمبر و برای اهل ایمان است» و حسین (ع) بالاترین نماد چنین عزتی است مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای فرمودند: «.. حسین بن علی (ع)، مظهر عزت راستین و نمودار کامل افتخار حقیقی است»

## عزت دروغین (تعزز)

عزتی که از منبع غیر الهی سرچشمه گیرد، به ناحق باشد و مورد تأیید دین نباشد، در حقیقت ذلت است که از نظر مردمان سطحی نگر، عزت پنداشته می‌شود، امیرمؤمنان (ع) فرمود: «من اعتر بغير الله ذل؛ کسی که جز از خدای متعال عزت جوید، خوار و ذلیل گردد.» و همو فرمود: «من یطلب العز بغير حق ذل؛ کسی که به ناحق جویای عزت باشد، ذلیل و زبون می‌گردد.» به طور کلی هر

عزتی که مورد تأیید دین قرار نگیرد، ذلت است «کل عز لا یؤیده دین مذله» عزت‌هایی که با زر، زور و زیورهای دنیوی به دست آید، مورد تأیید دین نیست از دیدگاه آیین الهی اعمال فریبنده دنیاطلبی و امتیازهای مادی هرگز برای کسی عزتی نمی‌آورد، البته ممکن است در این دنیا، در دیده مردم ظاهرین و دنیاطلب عزت و سربلندی پنداشته شود، اما روزی در این سرا یا در سرای آخرت که سرای ظهور واقعیت‌هاست دروغین بودن آن هویدا شود. تمام عوامل مادی ثروت قدرت نام زمان ... اگر از اهداف الهی انسانی نباشد، نه فقط عزت آفرین نیست چه بسا اسباب ذلت و هلاکت همیشگی را فراهم می‌نماید: «من اعتر بغیر الله أهلكه العز؛ کسی که از راه غیر الهی عزتی پیدا کند، همان عزت او را نابود می‌کند». عزت‌های دنیوی پایدار نیست و برای کسی عزت نمی‌آورد؛ امیر مؤمنان (ع) فرمود: «لا- تنافسوا فی عز الدنیا و فخرها،.. فان عزها و فخرها إلی انقطاع برای رسیدن به عزت و افتخار دنیوی از هم سبقت نگیرید... هر آینه عزت و افتخار دنیوی ناپایدار و رو به زوال است» و در روایتی دیگر می‌فرماید: «عزها ذل». در برخی روایات از عزت کاذب تعبیر به «تعزز» شده است تعزز؛ یعنی تکلف عزت کسی که عزت ندارد خودش را عزیز بشمارد. شیطان نیز خود را عزیز می‌پندارد؛ امیر مؤمنان (ع) در مورد عزت شیطان «تعزز» را استعمال نموده است و در توصیف شیطان می‌فرماید: «... تعزز بخلقه النار؛ از این که از جنس آتش بود، خودش را عزیز می‌شمرد». خداوند در قرآن در مواردی پرده از عزت‌های دروغین برداشته است عزت‌های فرعون‌ی عزت‌های کفار و منافقان و در سوره منافقون مصادیق هر دو عزت را بیان کرده است (يقولون لئن وَّجَعنا إلی المدینة لَیُخرجنَّ الأَعزَّ منها الأذلَّ و لله العزَّة و لرسوله و للمؤمنین و لكن المنافقین لا یعلمون) منافقان به خیال خویش عزت دارند، نه تنها عزت ندارند بلکه آنان ذلیل‌ترین انسان‌ها هستند. و عزت حقیقی از آن خداست و عزت راستین از برای پیامبر خدا و مؤمنان به خداست این آیه مصادیق هر دو را آورده است

## عوامل عزت حسینی

### اشاره

مهم‌ترین عوامل عزت حسینی عبارتند از:

### تکلیف مداری (و عزت طاعت)

### اشاره

پیامبر خدا (ص) فرمود: «إن الله تعالى يقول كل يوم أنا ربکم العزیز، فَمَن أراد عَزَّ الدارین فلیطع العزیز؛ همانا خداوند متعال هر روز ندا سر می‌دهد: «هان ای مردم من پروردگار عزیز شما هستم هر کس عزت دنیا و آخرت را می‌جوید، پس از خداوند عزیز اطاعت نماید.» آری (مَنْ يُطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً). اگر آدمی نسبت به هر آنچه از سوی خداوند عزیز، «تکلیف انسان‌ها شده است احساس وظیفه نماید و به تکلیف الهی خویش عمل کند، بی‌گمان سربلند و سرافراز خواهد بود: «إذا طلبت العزَّ فاطلبه بالطاعة» اگر طالب عزت هستی پس آن را از طاعت الهی بجوی» که «ماندگارترین عزت فرمان‌برداری خداوند است الطاعة أبقى عزَّ». رسول گرامی اسلام خطاب به ابی‌امامه فرمود: «أعز امرالله یعزك الله؛ [ای ابی‌امامه، حرمت و احترام اوامر الهی را نگه‌دار، تا خداوند نیز تو را سربلند و عزیز گرداند.»

### خواری معصیت

در مقابل عزت طاعت خواری معصیت است آدمی اگر از مدار اوامر الهی خارج گردید، در واقع حرمت اوامر الهی را شکسته است

و آن در حقیقت به معنای حرمت شکنی خداوند متعال است و بی تردید ذلیل و زبون می‌گردد: «و من یهن الله فما له من مکرم» امام حسین هنگامی که خواستند از مدینه خارج شوند، زنان بنی‌عبدالمطلب بی‌تابی می‌نمودند، امام خطاب به آنان فرمود: «شما را به خدا از این که این عملتان را «هم چون معصیت خدا و رسولش ابراز کنید؛ انشد کنّ الله أن تبدین هذا الامر معصیة لله و لرسوله» در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم «من أراد عزّاً بلا عشیره و غنیّ بلا مال و هیبة بلا سلطان فلینقل من ذلّ معصیة الله إلی عزّ طاعته هر کس عزّت و سربلندی می‌خواهد، بی آن که عشیره و فامیلی داشته باشد و جویای بی‌نیازی است بی آن که مالی در دست داشته باشد، و می‌خواهد هیبت و مهابتی داشته باشد، بی آن که در رأس قدرت و سلطنتی باشد، راهش این است که از خواری معصیت الهی به عزّت طاعتش روی آورد.» و در ضمن دعاهاى شب بیست و ششم ماه مبارک رمضان آمده است «وانقلنی فی هذا الشهر العظیم من ذلّ المعاصی إلی عزّ طاعتک» بنابر این معصیت الهی مایه سرافکنندگی و زبونی و اطاعت از خداوند عزیز، موجب عزّت و سربلندی است و عواملی همانند قوم و خویش مال ثروت قدرت و سلطنت نمی‌تواند برای انسان عزّت واقعی و همیشگی بیاورد. راه عزّت فقط همان فرمان برداری از «خدای عزت است به مانند فرشتگان که (عباده مکرمون الذین هم لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعلمون. و «اگر محرک بشر ادای تکلیف باشد، عمل بسیار عالی و صادر از جنبه انسانیت خالص و صاحب چنین عملی نیز بالذات محبوب و شرافت‌مند است و این که امام حسین (ع)، این چنین عزیز و محترم است اولین عامل آن تکلیف‌مداری و اطاعت از خداوند عزیز است حضرت امام خمینی ره فرمودند: «حادثه عاشورا» که میدان ظهور و بروز عزّت حسینی است یکی از جلوه‌های آشکار ادای تکلیف الهی بود. حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند، آثار معاویه و پسرش را. الف امام حسین (ع) در مدینه کنار قبر شریف پیامبر خدا (ص) خدا را شاهد می‌گیرد که او مأمور به امر الهی است «اللهم .. و قد حضرنی من الأمر ما قد علمت اللهم إنی أحب المعروف و أنکر المنکر.» ب جابر بن عبدالله می‌گوید: وقتی حسین بن علی (ع) آهنگ حرکت به سوی عراق کرد، به خدمت آن حضرت رفتم و به او عرض کردم تو فرزند رسول خدا و سبط او هستی به نظر من بهتر است مثل برادرت راه مصالحه و صلح را در پیش‌گیری که او هر آینه موفق و رشید بود. امام در جواب فرمود: «یا جابر، قد فعل أخی ذلک بأمر الله تعالی و رسوله (ص) و أنا أيضاً أفعل بأمر الله تعالی و رسوله أترید أن استشهد رسول الله (ص) و علیاً و أخی الحسن بذلک الا ان جابراً! برادرم حسن به وظیفه‌اش عمل کرد و من نیز به وظیفه‌ام عمل می‌کنم ..» یعنی ما خاندان عصمت دنبال وظیفه هستیم اوضاع را می‌سنجیم و براساس امر خدا و رسولش صلح یا قیام می‌کنیم به قول شیخ عبدالله علایی «حسین با سه کلمه قیام کرد و در راه ایشان به جهاد برخاست و در راه آن سه به شهادت رسید: خدا، رسول خدا و قرآن» ج ابومحنف می‌نویسد، عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید از جانب عمر بن سعید برای امام حسین امان نامه آوردند تا از ادامه این سفر بازماند، حضرت در جواب فرمودند: «در خواب پیامبر خدا (ص) را دیدم به چیزی امر شدم که در پی آن خواهم رفت به زیانم باشد یا به سودم اینی رأیت رؤیاً فیها رسول الله (ص) و أمرت فیها بأمر أنا ماض له علیّ کان اولی» و لیکن «سید بن طاووس می‌نویسد، وقتی که محمد بن حنفیه از امام پرسید، چرا با این عجله از مکه خارج می‌شوی امام (ع) فرمودند: «أتانی رسول الله بعد ما فارقتک فقال یا حسین أخرج فان الله قد شاء أن یراک قتیلاً.» آری حسین پای بند فرمان رسول خداست که اطاعت از رسول خدا، عین اطاعت از خداست (من یطع الرسول فقد أطاع الله. مرحوم الهی قمشه‌ای در نغمه حسینی این چنین سروده است هر که ره طاعت ایزد گرفت از دم حق جان مجرّد گرفت و یا با اجازه آن مرحوم می‌گوییم هر که ره طاعت ایزد گرفت از ره حق عزّ مخلّد گرفت زیرا، «الطاعة ابقی عز» که البته جان مجرد هم جاودانه است

### عزت شهادت طلبی

شهادت طلبی یعنی به استقبال مرگ شتافتن در راه آرمان و آیین بر حق نه‌راسیدن از مرگ و جان‌نثاری در راه حاکمیت حق و

«شهید کسی است که فداکاریش شاهد و گواه این باشد که انسان به خدا رسیده و به خدا پیوسته همه چیز را در راه خدا و در راه حاکمیت حق می‌دهد.» انسان شهادت طلب نه فقط از مرگ نمی‌هراسد بلکه به استقبال آن می‌شتابد، با آن که ترس از مرگ طبیعی است تمام جان‌داران از کوچک‌ترین تا قوی‌ترین آن‌ها، مانند شیر، وقتی که خطر مرگ باشد، بی‌تأمل پا به فرار می‌گذارند. شهید مطهری می‌نویسد: «قوی‌ترین مردان هم وقتی خود را در چنگال مهیب مرگ دیده‌اند، اظهار عجز و ناتوانی کرده‌اند: کوچک و حقیر گشته‌اند، فکر و عقیده‌شان عوض شده است» آری تصور مرگ و فکر نزدیک شدن مرگ برای انسان‌های سست بنیاد و بی‌ایمان خوفناک و هولناک است زیرا از نظر آنان مرگ خاموشی ابدی و ذلت همیشگی است لیکن در نظر کسی که مرگ را سرآغاز زندگی ابدی و پل عبور به حیات ابدی می‌داند، عزت جاودانگی است و لذا نه فقط از آن نمی‌ترسد بلکه از آن استقبال می‌نماید. پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است. استقبال از مرگ در راه خدا و نرسیدن از آن سر فصلی است که در «کتاب عزت حسینی (ع)» جلوه خاصی دارد، و در تمام این کتاب می‌توان آن را به وضوح مشاهده کرد. صفحاتی را مرور می‌کنیم الف در اوایل این کتاب امام حسین (ع) خطاب به بنی‌هاشم چنین نگاشته است «بسم الله الرحمن الرحیم از حسین بن علی (ع) به بنی‌هاشم هر کس به من پیوندد، شهید می‌شود و هر کس از من روی گرداند، به پیروزی دست نمی‌یابد، والسلام فإني من لحق بي منكم استشهد». ب هنگام خروج از مکه سیمای مرگ را چنان زیبا و جذاب ترسیم کرده که هیچ هنرمندی آن گونه نتوانسته است آن را ترسیم نماید: «الحمد لله ما شاء الله و لا قوة إلا بالله و صلى الله على رسوله ..، مرگ همانند گردن‌بندی زیبا بر گردن دوشیزگان است که بر گردن بنی‌آدم قرار می‌گیرد. من به دیدار گذشتگان خود همانند اشتیاق یعقوب به یوسف مشتاقم در محل معینی که برایم گزینش شده به قتل می‌رسم هر کس می‌خواهد در راه ما و با ما جانفش را نثار کند و خود را برای ملاقات خداوند، آماده کرده است با ما بیاید که من سپیده دم حرکت می‌کنم ... من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا، فإني راحل مصباحاً إن شاء الله» این‌ها جلوه‌هایی از شهادت‌طلبی «حسین بن علی (ع) است این خاندان به استقبال مرگ می‌روند «زیرا این‌ها جز در راه حق گام برنداشته‌اند و سیمای مرگ در نظرشان بسیار زیبا و جذاب است هنگامی که آن ضربت محکم فرق علی (ع) را می‌شکافد، بدون ذره‌ای تزلزل مثل کسی که سال‌ها به دنبال مطلوب و محبوبی هست و ناگاه به وصال آن می‌رسد، می‌گوید: قسم به پروردگار کعبه که فائز شدم ..؛ فُزْتُ و ربّ الکعبه» حسین زاده همان علی (ع) است وقتی عمر سعد، نامه ابن‌زیاد را به حسین (ع) رساند «مضمون نامه این بود: اگر حسین (ع) با یزید بیعت نماید، تصمیم می‌گیریم که چکار کنیم حسین (ع) به فرستاده عمر سعد فرمود: لا-أجیب ابن‌زیاد بذلک أبداً، فهل هو الا الموت مرحباً به» حسین به مرگ «مرحبا» می‌گوید، این یعنی استقبال عاشقانه از مرگ در راه خدا. عرب وقتی که یک میهمان عزیزی برایش وارد می‌شود، در استقبال از او «مرحبا» می‌گوید؛ در ملاقات با حر نیز، خطبه‌ای خواند که در آخرش فرمود: «مرحبا بالقتل فی سبیل الله. ج هنگامی که گفتگویی میان حر بن یزید ریاحی و امام حسین (ع) پیش می‌آید، حرّ به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا حسین کشته خواهد شد. امام می‌فرماید: «ای حر، گویا به من می‌گویی که مرا خواهند کشت انک تخبیرنی أني مقتول؟» حرّ گفت «آری هیچ شکی ندارم که بنی‌امیه می‌خواهند تو را بکشند، برگرد از آنجا که آمدی» اینجا معلوم می‌شود که حرّ حسین را خوب نشناخته و گمان می‌کند که منطق حسین مثل منطق دیگران است و آن‌گاه که خطر مرگ را احساس می‌کند، دست از عقیده و آرمان خویش می‌کشد. حسین (ع) برای این که به حرّ و دیگران معنای مرگ و زندگی را خوب بفهماند، فقط در همین ملاقات بیش از ده بار، از موت و قتل و مرگ نام می‌برد و پنج بار به صراحت می‌گوید: حسین را از مرگ می‌ترسانی مقام حسین فراتر از آن است که از مرگ بهراسد. این بخش از کلام امام را به طور کامل می‌آوریم امام در جواب حرّ فرمودند: «آیا مرا از مرگ می‌ترسانی ... أقبال الموت تخوفنی و آیا کار دیگری جز قتل من دارید؟ و من در جواب شما سخن آن «برادر اوسى به پسر عمویش را می‌گویم سأمضی و ما بالموت عازّ علی الفتی إذا ما نوى حقاً و جاهد مسلماً فإن عشت لم اندم و إن مت لم الم کفی بک ذلاً- أن تعیش ترغماً!» آیا مرا از مرگ

می‌ترسانی هیئات تیر خیال تو به خطا رفته و گمان تو دروغ است که (خیال می‌کنی من از مرگ می‌ترسم من هرگز از مرگ نترسیده‌ام جان من سربلندتر و همت و اراده من والاتر از آن است که زبونی را از روی ترس از مرگ تحمل کنم آیا شما بیشتر از کشتن من کاری می‌توانید بکنید؟ درود بر مرگ در راه خدا، (اما این را بدانید) شما نمی‌توانید عظمت و عزت مرا درهم بشکنید، در این صورت از کشته شدن هیچ واهمه‌ای ندارم». به قول علامه جعفری «آدم احساس می‌کند که اگر آن روز تمام دنیا از حرکت حسین بن علی (ع) جلوگیری می‌کردند و می‌گفتند: یا ابا عبدالله قطعاً کشته خواهی شد، می‌گفت «أفبالموت تخوفنی آیا مرا از مرگ می‌ترسانید؟» اراده او تکیه بجای دیگر داشت اراده او برانگیخته از انگیزه‌های زودگذر مادیات نبود، حسین (ع) گفت می‌خواهم چون او (خدا) می‌خواهد: «إن الله شاء أن يراني قتيلاً.» از دیدگاه امام حسین مرگ عزت‌مندانه سعادت است و بر زندگی ذلیلانه ترجیح دارد. به قول استاد شهید مطهری «ره: «آن جا که آدم می‌خواهد زندگی بکند ننگین آن جا که می‌خواهد زندگی بکند باظالم و ستم‌گر، آن جا که می‌خواهد زندگی فقط برایش نان خوردن و آب نوشیدن و خوابیدن باشد و زیر بار ذلت‌ها رفتن مرگ هزاران بار بر این زندگی ترجیح دارد...» این منطق حسین است «إني لا أرى الموت إلا سعادةً و لحيوةً مع الظالمين إلا برماً.» من مرگ را شکوفایی زندگی می‌دانم مرگ روشنایی و شکوفایی زندگی است مرگ با تاریکی‌ها که عمر با تاریکی‌ها بگذرد، نابودی است .. حیاتی که حسین می‌گوید: اگر در حیات شرف و کرامت نباشد، خداحافظ اگر ذلت باشد. اغلب تواریخی که داستان شهادت امام حسین (ع) را نوشته‌اند، این جریان شگفت‌انگیز را نقل نموده‌اند که اندازه کار برای آن حضرت در ساعات حساس روز عاشورا شدیدتر می‌گشت چهره مبارک آن مسافر دار بقا برافروخته‌تر می‌شد که خود حکایت از انبساط و شکوفایی روحی آن حضرت می‌نمود. بعضی از خواص یاران آن شهید راه‌انسانیت با مشاهده زیبایی آن چهره بر افروخته در حال اشاره به آن حضرت به یکدیگر می‌گفتند: «بنگرید به حسین (ع) که به هیچ وجه از مرگ نمی‌ترسد!» مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ من از او عمری ستانم جاودان او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ

### عزت حق طلبی

حق طلبی و حق جویی یکی از تکالیف الهی و انسان تکلیف مدار، حق طلب نیز هست از آن جهت که حق ثابت و استوار بوده همواره پوینده راه حق نیز، عزیز و باصلابت است حسین (ع) امام حق پویان و حق طلبان عالی‌ترین نمونه حق طلبی است امام علی (ع) فرمود: «مَنْ اعْتَزَّ بِالْحَقِّ أَعَزَّهُ الْحَقُّ؛ هر آن که به حق، عزت جوید، همان حق عزیزش گرداند»، «و من عاند الحقَّ لزمه الوهن و هر آن که با حق به ستیز برخیزد، بازبونی و سستی ملازم گردد.» آری هیچ شخص عزیز حق را رها نکرد، مگر آن که به ذلت دچار شد، و هیچ انسان ضعیفی پی حق را نگرفت جز این که مایه عزت و سربلندی او شد. امام حسین (ع) در ملاقاتی که با حَربن یزید جعفری داشت به او فرمودند: «ای حَرب... من تو را به نصرت‌خاندان پیامبر (ص) دعوت می‌کنم اگر حق ما خاندان پیامبر را دادند، خداوند را سپاس می‌گوییم و آن را می‌پذیریم و اگر حق ما را ندادند و با ما به ستم رفتار نمودند، تو از یاران من در «حق طلبی خواهی بود؛ ... كُنْتُ مِنْهُ أَعْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ» حسین به او می‌فهماند که جویای حق خویش هستم ولایت امر مسلمین حق خاندان عصمت و طهارت است و در هر صورت اگر با ما باشی عزیز خواهی شد و اگر به ظاهر پیروز شویم در زمره حق طلبان خواهیم بود که «طالب حق همواره پیروز است و لو در ظاهر مغلوب گردد: «المغلوب بالحق غالب». رونده راه حق طلبی در حقیقت سربلند و پیروز است از دیدگاه حسین (ع)، مرگ برای احیای حق و شهادت در راه حق طلبی رسیدن به عزت و سرافرازی است «ما أهون الموت علی سبیل نيل العز و إحياء الحق؛ مرگ در راه عزت و سربلندی و احیای حق، چه قدر آسان و دل‌پذیر است».

### عزت جهاد در راه خدا



جهاد «کوششی است همه جانبه برای دفع تجاوز یا دفاع از مظلوم حراست است از مرزهای جغرافیایی و عقیدتی اسلام و حفظ حیثیت و عزت انسان‌ها» و یکی از تکالیف مهم الهی است و حسین (ع) به این تکلیف آن چنان که شایسته است عمل نمود، در زیارت نامه‌های آن حضرت می‌خوانیم «أشهد أنك .. جاهدت فی الله حق جهاده گواهی می‌دهم که تو در راه دین خدا، آن چنان که شایسته است جهاد و تلاش نمودی» حسین با همه وجودش برای عزت اسلام و مسلمین جهاد کرد. و دین را از این که غبار ذلت بر آن نشیند، نجات داد. جهاد حسین بن علی (ع) برای عزت دین اسلام بود. تیغ بهر عزت دین است و بس مقصد او حفظ آیین است و بس اقبال لاهوری در دیداری که با فرزدق در مسیر راه کربلا داشت فرمود: «... و أنا أولى من قام بِنَصْرَةِ دین الله و إعزاز شرعه و الجهاد فی سبيله لتكون كلمة الله هی العلیا؛ من سزاوارترین کسی هستم که به نصرت دین خدا برخیزم و شریعت مقدس او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا «کلمة الله برترین حاکم شود. جهاد در راه خدا، موجب سربلندی جهاد کننده و مایه عزت اسلام است ..» «والجهاد عزاً للاسلام».

### عزت استغنا و بی نیازی

مردی از امام حسین (ع) سؤال کرد: «فما عز المرء؟ قال إستغناؤه عن الناس عزت آدمی به چیست امام فرمودند: استغنا و بی نیازی از مردم عزت و سربلندی آدمی است» چشم طمع جز به خدا دوختن خرمن عزت بودت سوختن شهید مطهری می‌گوید: «برای انسان در این جهان موهبتی بزرگ‌تر از احساس عزت و شرافت نیست و هیچ زنجیری و زندانی بالاتر و خردکننده‌تر از این نیست که احساس نماید، در زندگی اسیر و مقهور و بنده دیگران است .. برای آزاد مردان مردن و زیر خاک رفتن بسی ترجیح دارد، بر این که خوار و ذلیل و اسیر و بنده زندگی کنند؛ امیر مؤمنان (ع) به فرزند برومندش می‌فرماید: هرگز بنده دیگران نباش خداوند تو را حر و آزاده آفریده است» بی نیازی از غیر و قطع امید از دیگران حافظ عزت و شرافت آدمی است امام علی (ع) فرمود: «العز مع الیأس. زیر بارند درختان که تعلق دارند ای خوشا سرو، که از بار غم آزاد آمد حسین (ع) دست نیاز به سوی خالق بی نیاز بلند کرده تا از نیازمندان نیز دستگیری نماید، چنین مردی همواره عزیز و آزاد است گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است استغنا حسین در صحنه کربلا نیز تماشایی است با این که برای حفظ عزت و حیثیت انسان‌ها، قیام کرده است اما هرگز کسی را مجبور به همراهی نمی‌کند. استاد محمدتقی جعفری می‌گوید: «امام حسین (ع) نه تنها محمد بن حنفیه بلکه هیچ کس را برای حرکتی که در پیش داشت مجبور نفرمود.» حتی آنانی را که با او بودند، چندین بار غربال کرد؛ در روز اول در مدینه فرمود: «هرکس جان نثار نیست نیاید.» در بین راه مکه در مکه راه کربلا، کربلا، شب عاشورا، روز عاشورا، چندین بار فرمودند: هر کسی می‌خواهد برگردد، حتی هزینه سفرش را می‌دهم». و به قول شهید مطهری «عزیزانش هم افرادی نبودند که حسین (ع) آنان را به زور آورده باشد، هم عقیده‌ها، هم ایمان‌ها و هم فکرهای خودش بودند؛ اساساً حسین (ع) حاضر نبود، فردی که کوچک‌ترین نقطه ضعفی در وجودش هست همراهشان باشد و لهذا دو سه بار در بین راه غربال کرد...» و ندای «هل من ناصر ینصر ذریته الاطهار»، برای اتمام حجت در دفاع از آرمان و آیین مقدس است حسین (ع) هرگز کمک دیگران را برای خودش نمی‌خواهد، او از انسان‌ها می‌خواهد که از حیثیت و عزت و آیین خویش دفاع کنند و زیر چتر ستمگران تن به زندگی ذلت بار ندهند؛ وقتی کاروان عزت حسینی به «قصر بنی مقاتل رسید، خیمه «عبیدالله بن حر جعفری نظر امام (ع) را به خود جلب کرد. امام پیکری را سوی او فرستاد که خدمت امام برسد. عبیدالله سر باز زد و گفت «به خدا از کوفه خارج شدم چون دیدم حسین در آن دیار، یار و یاورى ندارد و مردم همه به دنیا روی آورده‌اند.» امام (ع)، آن کشتی نجات برای این که او را به ساحل نجات و سعادت ابدی رساند، خودشان به خیمه او تشریف بردند، امام سخنانی را فرمودند و در ضمن از او خواستند که به یاری خاندان پیامبر (ص)، بشتابد. عبیدالله بن حر گفت به خدا، ای فرزند رسول خدا! اگر من می‌دیدم که در کوفه یار و یاورى داری من بیشتر از آنان تو را حمایت می‌کردم اما

شیعیان تو در کوفه از ترس شمشیرهای بنی‌امیه به خانه‌های خود خزیده‌اند. (من خود نمی‌توانم با شما همراهی کنم اما امکاناتی را می‌توانم در اختیار شما قرار دهم این اسب لجام زده من است به شما می‌بخشم به خدا هر وقت بر این سوار شدم به هر چه خواستم رسیدم و شمشیر مرا از من قبول کن که سوگند به خدا به هر چه زدم قطع کرد. پاسخ امام (ع) شنیدنی است فرمودند: «یا بن الحزب! ما جنناک لفرسک و سیفک أنما أتیناک لنسئلک النصرة فإن کنت قد بخلت علينا بنفسک فلا حاجة لنا فی شیء من مالک...؛ ای پسر حر، ما برای اسب و شمشیر تو نیامده‌ایم ما به سوی تو آمده‌ایم تا از تو یاری بگیریم پس اگر از جانت بخل می‌ورزی دیگر نیازی به مال تو نیست..» این کلام سراسر عزت نیازی به هیچ تفسیر و تبیینی ندارد و سند گویای عزت استغای حسین (ع) است (در آخر خطبه‌ای که برای اشراف کوفه ایراد فرمودند می‌فرماید:.... و سیغنی الله عنکم

### عزت صبر و مقاومت در راه خدا

امام باقر (ع) می‌فرماید: «من صبر علی مصیبه زاده الله عزوجل عزاً علی عزه..؛ کسی که در راه خدا [در مقابل مصائب و گرفتاری‌ها، استقامت نماید، خداوند عزوجل بر عزت او می‌افزاید...» استقامت در راه خدا، ضامن بقای عزت انسانی است اگر انسان صبر بر طاعت الهی نداشته باشد عامل تکلیف‌مداری او مایه عزت و سربلندی نمی‌گردد. اگر آدمی در برابر مصیبت‌ها، کاستی‌ها و فشارها استقامت نداشته باشد، نمی‌تواند سختی‌های جهاد در راه خدا را به جان و دل بخرد و از غیر حق مستغنی گردد. لذا امام حسین از همان آغاز، اعلام می‌فرماید: کسانی که تاب مقاومت در مقابل تیزی شمشیرها، ضربه‌نیزه‌ها و زخم زبان‌ها را ندارند، با ما نیایند: «أیها الناس فمن کان منکم یصبر علی حدّ السیف و طعن الامتنة فلیقم معنا و إلا فلینصرف عنّا؛ ای مردم هر کدام از شما تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد، همراه ما بماند و الا باز گردد.» در روز عاشورا خطاب به یاران خویش فرمود: «صبراً بنی الکرام فما الموت إلا فنظرة تغیر بکم...؛» ای عزیززادگان و بزرگ‌زادگان صبر و مقاومت کنید، مرگ تنها پل عبور است..» حسین (ع) بارها، اصحاب و فرزندان خویش را به صبر و مقاومت توصیه کرده است و این صبر حسین تا واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاده بود، ادامه داشت «صبراً علی قضائک، لذا حسین (ع) با صبر خویش عزت و سربلندی خود را تثبیت نمود. این‌ها گوشه‌ای از عوامل عزت حسینی (ع) بود و به همین مقدار بسنده می‌کنیم حسین (ع) تمام عوامل عزت را یک جا در خود داشت و تا پای جان بر پای آن‌ها ایستاد، لذا حسین بن علی (ع) بر، بلندای عزت و سربلندی هاست

### ابعاد عزت حسینی

#### بعد فردی و خانوادگی

قبل از این که امام حسین (ع)، دنیا بیاید، مدال «پیشوایی عزت و افتخار» را در «یمین عرش الهی گرفته است همو می‌فرماید: «روزی محضر رسول خدا (ص) شرف‌یاب شدم که «ابی بن کعب نیز در خدمت آن حضرت بود. پیامبر (ص) خطاب به من فرمودند: اباعبدالله خوش آمدی ای زینت آسمان‌ها و زمین‌ها! ابی بن کعب تعجب نمود و عرض کرد: ای پیامبر خدا، چگونه امکان دارد جز تو، کسی زینت آسمان‌ها و زمین باشد؟ پیامبر فرمود: ای پسر کعب سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزید، همانا مقام و رتبه حسین بن علی (ع) در آسمان‌ها، نزد فرشتگان بسی فراتر از مقام اوست تا در نزد زمینیان و در یمین عرش خدای عزوجل نوشته شده است «مصباح هدی و سفینه نجاه و امام خیر و یمین و عز و فخر و علم و ذخر،..؛ حسین چراغ هدایت کشتی نجات و رهبر خیر و برکت و پیشوای عزت و افتخار است» حسین هم اوست که به پدر بزرگوارش می‌گوید: «تو در نزد خداوند با فضیلت‌تر از من هستی اما افتخارهای من از تو بیشتر است.؛ یا علی أنت عندالله أفضل منی و أنا افخر منک بالاباء و الامهات و الاجداد.»، زیرا من



«حسین بن علی بن ابی طالب هستم مادرم فاطمه زهرا، سرور زنان جهانیان است جدم محمد مصطفی سرور جمیع بنی آدم است ای علی جان مادرم زهرا از مادرت در نزد خدا و تمام مردم با فضیلت تر است و جدم از جد تو در پیش گاه خدا و در نزد همه مردم برتر است» [و پدرم علی است که در محضر خدا و پیامبر خدا و تمام مردم از پدرت برتر است] بنابراین حسین شخصاً و از نظر دودمان از عزیزترین انسان‌ها در آسمان‌ها و زمین‌هاست از همین رو علامه جعفری گفته است «امام حسین (ع)، آن شخصیت بزرگ اصول و عناصر ثابت خود را از دو قلمرو درونی (طهارت و نزاهت فوق‌العاده سلسله نسبی، و برونی (دودمانی با مدیریت محمد مصطفی (ص) معاونت علی مرتضی (ع)، مادری فاطمه زهرا (س) و برادری حسن مجتبی (ع)) و از حیث عظمت و اصالت دریافته بود.» او از منطق صریح چهار مربی بزرگ خود دریافته بود که زندگی بدون آن هدف بالایی که دارد، مساوی با مرگ است بلکه از جهاتی مرگ موقعی که شرافت مندانه و با عزت باشد، نه فقط برتر از آن زندگی است بلکه نجات دهنده انسان آگاه و با فضیلت از یک جنبش و جست و خیز بی‌اصل و پست به‌نام زندگی است «سلام و درود بر حسین (ع)، همو که از دست رحمت محمدی (ص) تغذیه شده و از پستان ایمان فاطمی (س) شیر خورده و در دامان اسلام علوی پرورش یافته است «عَدَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ وَ رُضِعَتْ مِنْهُ ثَدْيُ الْإِيمَانِ وَ زُبَيْتُ فِي حَجْرِ الْإِسْلَامِ. حسین (ع) به اقتضای چنین رشد و تربیتی مبارک به صورت انسانی بسیار والا مرتبه در می‌آید، و به کمال انسانیت پا می‌نهد. جای شگفتی نیست زیرا در دامان پیامبر (ص) و در نظارت خدا، پرورش یافته است»

### بعد اجتماعی عزت حسینی

شخصیت اجتماعی بسیار متأثر از شخصیت فردی و کمالات روحی و معنوی است جای گاه انسان‌های متعالی و دارای صفات عالیه قلوب مردم است زیرا دل‌ها با کمالات معنوی و روحی رابطه فطری دارند و از همین روست که فرزدق شاعر، در ملاقات با امام در سرزمین «صفاح می‌گوید: «دل‌های مردم کوفه با توست و لیکن شمشیرها برضد توست» ابن‌زیاد با تهدید و تطمیع توانست فقط مسیر چرخش شمشیرها را منحرف کند اما او هرگز قادر بر تحریف قلوب نیست آن شمشیرها نیز از خوف ابن‌زیاد و طمع به دنیاست که علیه حسین از نیام‌ها کشیده شده است خوف بود منشأ هر کار زشت خوی طمع مبدء کردار زشت‌محبوبیت و پذیرش امام حسین (ع) از دیدگاه اجتماعی از مسلمات است «شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که آن حضرت محبوب‌ترین فرد در زمان خود برای همه مردم بود. بدیهی است که این محبوبیت از یک طرف معلول عظمت نسبی آن حضرت بود و از سوی دیگر معلول کمالات روحی او بود که در شخصیت او جمع شده بود.» و این محبوبیت چنان تثبیت شده بود که دشمنان سرسخت او نیز بدان اعتراف نموده‌اند. در کتاب ارزش‌مند «أعلام الهدایة می‌خوانیم روزی عمرو بن عاص در سایه دیوار کعبه نشسته بود که حسین (ع) از آن جا عبور می‌کرد، وقتی که چشم عمرو بن عاص به او افتاد، گفت «هدا أحب أهل الارض إلى أهل الارض و إلى أهل السماء اليوم امروز، این مرد، محبوب‌ترین اهل زمین نزد زمینیان و ملکوتیان است» چنان که «الفضل ماشهدت به الاعداء؛ فضیلت آن است که دشمنان هم به وجود آن شهادت دهند. یزید از پدرش معاویه خواست که جوابی تحقیرآمیز برای نامه امام حسین (ع) بنویسد. معاویه این درخواست را رد کرده و گفت «و ما عسیت أن أعیب حسیناً، والله ما أری للعیب فیہ موضعاً؛ نمی‌توانم از حسین (ع) عیبی را ذکر کنم و به خدا قسم در حسین جای هیچ‌گونه عیب و ایرادی را نمی‌بینم» این‌ها نمونه‌هایی از اعتراف دشمنان آن حضرت بود، بنابر این حسین از دیدگاه اجتماعی دارای عزت احترام و عظمت وصف ناشدنی بوده است و «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ همانا در دل‌های مؤمنان محبتی وصف‌ناپذیر نسبت به حسین (ع) نهفته است این محبت در دل‌ها و سینه‌ها حک شده است تا آن جا که دل‌ها، کانونی از احساسات او شده‌اند و بردن نامش اشک‌ها را جاری می‌سازد.» نکته دیگری که بایستی در این جا بدان توجه کنیم این است که حسین (ع) در خصوص روابط اجتماعی مبتنی بر تکریم انسان‌ها حفظ عزت و شرافت گام برمی‌داشته است همان‌گونه که سیره خاندان محمدی (ع) و علوی (ع) بر همین اساس استوار بوده است و در مقابل معاویه و یزیدیان هم چون

فرعون مبتنی بر اهانت و تحقیر انسان‌ها مشی می‌کرده‌اند. در سوره زخرف درباره فرعون آمده است (فاستخف قومه فأطاعوه آری صاحبان عزت راستین هرگز بندگان خدا را تحقیر نمی‌کنند و ذلت و خواری را برای هیچ انسانی شایسته نمی‌دانند و بلکه برای حفظ حریم عزت و شرافت مردم جامعه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند، این همان منطق استوار حسین بر اساس عزت و کرامت است

## بعد سیاسی و مبارزه‌ای

عنصر محوری این بعد عبارت است از: حق‌مداری و سازش ناپذیری با باطل این بعد از عزت و عظمت حسین (ع)، از دیگر ابعاد، با ارزش‌تر و برتر است و بیش از هر بعد دیگر در مرام و مسلک حضرت سیدالشهدا (ع) بروز و ظهور دارد. حق و باطل به هیچ روی هم دیگر را بر نمی‌تابند و همواره بین این دو مبارزه است «و در تقابل حق و باطل طبق آنچه قرآن کریم تبیین می‌کند، «حق ماندگار و استوار است و «باطل رفتنی و ناپایدار»؛ (أَنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا). ثابت و استوار بودن حق از جهت عزیز و با صلابت شدن آنان است که در مدار آن حرکت می‌کنند. عزت سازش ناپذیری با باطل برای همیشه می‌ماند، چنان که سند زنده و گویای آن «عزت و افتخار حسین بن علی (ع)» است ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «آقا و سرور کسانی که زیر بار ذلت نرفته‌اند، کسی که به مردم مردانگی غیرت و مرگ زیر سایه‌های شمشیر را آموخته و چنین مرگی را بر خواری و زبونی ترجیح داده است «اباعبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب» است همو که به او و یارانش امان هم داده شد، اما تن به ذلت و خواری نداد و بیم آن داشت که ابن‌زیاد اگر هم او را نکشد، به نوعی ذلیلش سازد، مرگ را بر چنان زندگی مذلت‌بار ترجیح داد؛ «سیدأهل‌الاباء، الذی علم الناس الحمیة و الموت تحت ظلال السیوف اختیاراً له علی الدنیة أبو عبدالله الحسین بن علی بن ابی‌طالب عرض علیه الامان و أصحابه فأنف من الذل و خاف من ابن‌زیاد أن یناله بنوع من الهوان و أصحابه إن لم تقتله فاختر الموت علی ذلک» و به قول علایلی «سنگ بنای ارزش‌ها و [صفات عالیه زیر بار ذلت نرفتن و سازش ناپذیری با باطل است «حسین مدار عزت‌های انبیا، اولیا و عصاره تمام سربلندی هاست در زمان خلفا، وقتی که مشاهده می‌کند دیگران به ناحق بر منبر پیامبر می‌روند، بی‌تأمل در مقابل خلیفه «اول و «ثانی می‌ایستد و به اولی می‌گوید: «هذا منبر ابي لا منبر ابيک و یا بر منبر می‌رود در حالی که «ثانی بر روی منبر است با صدای بلند و رسا می‌فرماید: «انزل عن منبر ابي و اذهب إلى منبر ابيک» معاویه که در سال‌های آخر زندگی ننگین خویش «برای تثبیت حکومت سلطنتی خویش تلاش کرد که خود و یزید را در نظر مردمان ظاهربین خوب جلوه دهد و به تمجید پسرش می‌پردازد تا زمینه خلافت یزید را فراهم کند، و از مردم برای یزید بیعت بگیرد، وقتی مسئله بیعت را با سرور عزت‌مندان حسین بن علی (ع)، مطرح می‌کند، امام می‌فرمایند: «سعی نمودی برای تثبیت پایه‌های «حکومت سلطنتی خویش خود و پسر را خوب جلوه دهی اما هرگز، هرگز ای معاویه ما فریب نمی‌خوریم که در صبح گاهان سیاهی زغال رسوا شد و نور خورشید، روشنایی ضعیف چراغ‌ها را خیره کرد؛ هیئات هیئات یا معاویة فَضَح الصُّبْحُ فَحَمَةُ الدَّجِي وَ بَهْتَ الشَّمْسُ أَنْوَارَ السَّرِجِ ..» در ادامه فرمودند: «یزید را آن چنان تعریف و تمجید می‌کنی که گویا «یزید» یک فرد ناشناسی است .. نه یزید خود را شناسانده است فردی است سگ‌باز، کبوترباز و هوس‌باز، در انجام حرام هیچ باکی ندارد. معاویه دیگر بس است آیا آن همه ستم‌ها که در حق این مردم روا داشتی تو را کافی نیست ..» شگفت‌انگیز است پس از مرگ پدر، پسر با آن «اوصاف می‌خواهد از «حسین بن علی (ع)» بیعت گیرد. ابن‌زبیر به امام حسین (ع) می‌گوید: «اگر از تو بیعت بخواهند، چه می‌کنی» امام (ع) فرمودند: «هرگز با او بیعت نمی‌کنم با یزید بیعت کنم یزید، مردی فاسق و فاجر است آشکارا شراب می‌نوشد، با سگ‌ها، هم بازی است ..، نه نه به خدا قسم هرگز با او بیعت نمی‌کنم؛ هرگز نمی‌گذارم بر من تسلط یابند. و به هیچ وجه «تن به ذلت نمی‌دهم. به «ولید» والی مدینه فرمود: «.. مثلی لایبایع مثله چون منی با چون او بیعت نمی‌کند.» هر کسی «همانند من و «مثل من باشد، به «مانند او» دست بیعت نمی‌دهد. آیا حسین (ع) که پرورده دودمان عزت و شرافت است با

کسی که با سگان بازی می‌کند و فاسق و فاجر است بیعت کند؟ نه فقط حسین (ع) که هر کس حسینی باشد، با امثال آن پلید پلیدزاده بیعت نمی‌کند. امام با این جمله ما را با روح بیعت آشنا می‌کند؛ «بیعت یعنی فروختن خود به خلیفه یعنی تسلیم و فرمان برداری تا پای جان» یعنی امضای تمام پستی‌ها و پلیدی‌های یزید و پدرانیش و تأیید «حکومت سلطنتی و آن گاه باید فاتحه اسلام را خواند: «أنا لله و إنا إليه راجعون و على الإسلام السلام» إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأَمِيَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ. «معنای تقابل حق با باطل بلکه بالاترین نمونه مبارزه حق با باطل مبارزه «امامت الهی است با «حکومت سلطنتی. از همین رو، رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه‌ای فرمودند: «یک بُعد، عزت و افتخار حسینی بُعد مبارزه حق است در مقابل باطل - باطل مقتدر... در دوران امام حسین (ع) ، امامت اسلام را به یک چنین چیزی (سلطنت به معنای زورگویی تبدیل کرده بودند: «يعمل في عبادة الله بالجور و العدوان» امام حسین در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می‌کرد، مبارزه او بیان کردن روشن‌گری هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل بود چه در زمان یزید و چه قبل از یزید... منتها او (یزید)، بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی یک قدم بالاتر گذاشت توقع کرد که امام حسین بیاید پای این سیه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضا کند؛ یعنی بیعت کند، امام حسین فرمود که «مثلی لایبایع مثله حسین چنین امضایی را نمی‌کند، امام حسین باید تا ابد پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی‌تواند در صف باطل قرار بگیرد و رنگ باطل را بپذیرد. این بود که امام حسین فرمود: «هیهات منا الذله حرکت امام حسین (ع) ، حرکت عزت بود، یعنی عزت حق عزت دین عزت امامت عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین (ع) مظهر عزت بود و چون ایستاد پس مایه فخر و مباهات بود. این است عزت و افتخار حسینی». اوج عزت حسینی و روحیه سازش ناپذیری او در روز عاشورا است چنان که شهید مطهری می‌گوید: «حسین در مقابل سی هزار نفر که مثل دریا موج می‌زنند و هر کدام شمشیری به دوش گرفته و نیزه‌ای در دست در حالی که همه اصحابش کشته شده‌اند و تنها خودش است فریاد می‌کشد: لا إِنْ الدَّعَى بن الدَّعَى قَدْ رَكَزْنِي بَيْنِ اثْنَيْنِ بَيْنِ السَّلَّةِ وَ الدِّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مَنَا الدِّلَّةُ يَا بِي اللهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حَجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ ..؛ این ناکس پسر ناکس این حرام‌زاده پسر حرام‌زاده (یعنی این امیر و فرمانده شما، این عبیدالله بن زیاد) به من پیغام داده است که حسین مخیر است میان یکی از دو کار، یا شمشیر یا ذلت حسین و تحمل ذلت ما کجا و ذلت کجا؟ خدای ما برای ما نمی‌پسندد. خدای من برای من ذلت نمی‌پسندد. پیامبر من برای من ذلت نمی‌پسندد، مؤمنان جهان نهادها و ذات‌های پاک (تا روز قیامت مردم خواهند آمد و در این موضوع سخن خواهند گفت ، مؤمنانی که بعدها می‌آیند، هیچ کدامشان نمی‌پسندند که حسینشان تن به ذلت بدهد. من تن به ذلت بدهم من در دامن علی بزرگ شده‌ام من در دامن زهرا، بزرگ شده‌ام من از پستان زهرا، شیر خورده‌ام ما تن به ذلت بدهیم»

### بعد اخلاقی و معنوی

اساساً، عزت از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌آید و شماری از صفات عالیه دیگر از این صفت معنوی (عزت نفس سرچشمه می‌گیرند. «کربلای حسینی ، جلوه‌گاه مکارم اخلاق و ارزش‌های معنوی است که بیش از هر چیز دیگر جلوه غلبه نفس انسان‌ها چیر پستی‌ها و پلیدی‌هاست یعنی غلبه نفس انسانی بر دشمن درونی و خواهش‌های نفسانی شکست ناپذیری در مقابل و سوسه‌های شیطانی مظاهر مادی و دل‌بستگی دنیوی هواهای نفسانی خوف و طمع‌های بشری و کرامت انسانی بر سر راه عزت مانع ایجاد می‌کنند. اگر کسی در این میدان (جهاد اکبر) پیروز شد، و مقهور عوامل مادی نشد، در عرصه جهاد اصغر هرگز مغلوب دشمن نمی‌شوند، زیرا عزت نفس این‌ها، بر تمام پستی‌ها، چیره گشته است حضرت آیه الله خامنه‌ای فرمودند: «بُعد دیگر نهضت حسین بن علی تجسم معنویت و اخلاق است .. در این نهضت یک عرصه دیگری هم برای مبارزه وجود دارد و آن نفس انسان‌ها چو درون و باطن انسان‌هاست آن جایی که ضعف‌ها و طمع‌های بشری حقارت‌ها، شهوت‌ها و هواهای نفسانی در وجود انسان او را از برداشتن گام‌های بلند باز می‌دارد، آن‌جا هم یک صحنه جنگ است آن هم جنگی بسیار دشوارتر.» این نگرش به حیات ویژه عزت‌مندان

است اگر عزت نفس حسین (ع) نبود، هرگز نمی‌توانست در دو راهی «ماندن همراه با ذلت و «رفتن با عزت»، «راه عزت را پیش گیرد و زیر بار بیعت نرود: «لا والله لا أعطیهم بیدی إعطاء الذلیل و لافر فرار العبید؛ نه به خدا قسم نه همچون ذلیلان دست بیعت به آنان می‌دهم و نه مانند بردگان از صحنه جنگ فرار خواهم کرد.» «حسینیان کسانی هستند که در «جبهه درونی و نه در «جبهه برونی»، اسیر خواسته‌های دشمن نمی‌شوند. آنان که پشت سر حسین راه افتادند، از تمام لذت‌ها و جلوه‌های دنیوی دست کشیده بودند. با آن که می‌دانستند به ظاهر پیروز نمی‌شوند و به هیچ جای گاه دنیوی نائل نمی‌گردند، ولی توانستند بر همه این موانع فائق آیند و درس عزت و سربلندی را برای تمامی انسان‌ها به ارمغان گذاشتند، زیرا آنان از عزت نفس برخوردار بودند و هر آن که از عزت معنوی برخوردار باشد، تن به ذلت نمی‌دهد و زیر بار منت فرومایگان نمی‌رود. و سلطه باطل را بر نمی‌پذیرد. از آستان همت است بدور و اندر کنام غیرت ما نیستش و رودبر ما گمان بردگی زور برده‌اند ای مرگ همتی که نخواهیم این قیوداستاد شهید مطهری می‌گوید: «جمله امام حسین (ع) که از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده است «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالَى الْأُمُورِ وَيُبْغِضُ سَفْسَافَهَا» می‌رساند که روح امام با امور پست جسمی سر و کار ندارد، سروکارش با معانی عالی و بلند است «معنای غلبه معنویت اخلاق و عظمت روحانی این است آری اگر روح انسان بزرگ و بزرگوار شد و دنبال «معالی الامور» بود، به نام آب خاک پست مقام به زر و زیور و... دل نمی‌بندد و تا فراسوی آسمان‌ها پر می‌کشد و تن به پستی و دنائت هرگز نمی‌دهد، و این معانی در صحرای نینوا و در روز عاشورا تجسم عینی یافت ابعاد دیگری هم وجود دارد که مجال فراهم نشد.

### شاگردان مکتب عزت حسینی

#### اشاره

شاگردان و یاران امام حسین (ع)، هر کدام به تناسب رتبه و مقام مدال پر افتخار عزت و سربلندی را، در میدان «مبارزه حق علیه باطل به نام خویش ثبت کردند و برای همیشه سرمشق و اسوه عزت‌مندان گشتند. رهبر معظم انقلاب فرمودند: «... آن روز آن‌ها یک عده بیش نبودند، اما وجود آن‌ها، پایداری آن‌ها و اصرار آنان بر استقامت در آن میدان شرف موجب شد که در طول تاریخ هزاران انسان آن درس را [درس عزت از آن‌ها فراگرفتند و همان راه را رفتند. اگر آنان چنین نمی‌کردند، اگر آن‌ها در وجود خودشان فضیلت را بر ذلت پیروز نمی‌کردند، درخت فضیلت در تاریخ خشک می‌شد.» یاران امام حسین (ع) از جهت صفات عالی و ارزش‌های معنوی در سطح بسیار بالایی قرار داشتند و در باطل ستیزی و حمایت از حق هم به راستی الگو بودند، چنان که در حماسه عاشورای حسینی به عزت جاودانی نائل آمدند. امام حسین (ع) با آن که آنان را چندین بار غربال کرده بود، در شب عاشورا نیز بعد از تمجید از آنان می‌فرماید: «من به همه شما اجازه می‌دهم که بروید و بیعت خویش را از شما برداشتم از تاریکی شب هم چون شتر راهوار برای رفتن استفاده کنید...» «و اینی قد أذنت لکم جمیعاً فأنطلقوا فی حلّ لیس علیکم منّی ذمام» هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً. در این هنگام چشم یاران و شیفتگان عزت مند حسین (ع)، لبریز از اشک گردید، پس از پایان سخنان آن حضرت به پا خاستند و عزت و سربلندی خویش را امضا نمودند، نه هرگز، از کوی عزت حسینی به کجا؟ قبل از همه عباس بن علی (ع)، آن سرور سربلندی برخاست و فرمود: تو را رها کنیم برای این که بعد از تو زنده بمانیم هرگز، خدا آن روز را نیاورد: «لا أرانا الله ذلک أبداً». این همان ابوالفضل (ع) عصر تاسوعاست که به امان نامه شمر جواب نداد و امام فرمودند: «گر چه فاسق است سخنش را جواب دهید.» عباس آن مرد باصلا بت فرمود: «لعنت بر تو و امان تو، امان از امان‌نامه آیا ما را امان می‌دهی و فرزند رسول خدا را امانی نباشد، آیا از ما می‌خواهی که تسلیم ملعون و ملعون‌زاده‌ها شویم زندگی بی حسین (ع)، بسی ننگین است یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده لا کنت آن تکونی ای نفس زندگی بعد از حسین ذلت و خواری است و شایسته نیست بعد از او

زنده باشی پس از ابوالفضل (ع)، «مسلم بن عوسجه بر می‌خیزد و در ادامه سخنانش می‌گوید: به خدا قسم اگر بدانم که کشته می‌شوم و سپس زنده می‌گردم و آن گاه مرا می‌سوزانند و دیگر بار زنده می‌شوم و بدنم را در زیر سم ستوران خرد می‌کنند و هفتاد مرتبه با من چنین کنند، باز هم از تو جدا نخواهم شد تا در این راه کشته شوم و چرا چنین نکنم که کشته شدن یک بار است و پس از آن کرامت و عزت جاوید است شاهان من ار به عرش رسانم سریر فضل مملوک این جنابم و محتاج این درم گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر این مهر بر که افکنم آن دل کجا برم در این مکتب فرزندان هم چون قاسم پرورش یافته‌اند که مرگ در کام آنان از عسل شیرین تر است علی اکبر حسین (ع). جوان سرفراز نینوا هم می‌گوید: «اگر ما بر حقیق از مرگ چه باک» زینب آن تجسم عزت علوی بزرگ بانوی عزت مند نهضت حسینی با آن همه مصائب که هیچ تزلزل و شکستی در روحیه او نفوذ نکرد، همه مصائب در نظر او، نشان از زیبایی‌های الهی است آن گونه که ابن زیاد را رسوا می‌کند و می‌گوید: «إنما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا الحمد لله ما از خاندان نبوت خاندان عصمت و طهارتیم فقط فاسق رسوا و زبون می‌گردد و فاجر دروغ می‌گوید، خدا را سپاس که ما فاسق و فاجر نیستیم و او غیر ماست» و در شام در مجلس یزید، آن بانوی مصیبت دیده چنان یزید را می‌کوبد که دیگر بار، یزیدیان به عزت‌های دروغین خود نازند. زینب (س) و زین العابدین (ع) یزیدیان را به خاک مذلت نشانند. خطاب به یزید می‌گوید: ای زاده بردگان آزاد شده «به خدا قسم ذکر نام ما را از یادها محو نتوانی کرد و وحی ما را که خداوند فرستاد، نمی‌توانی بمیرانی و عزت ما را نمی‌توانی درک کنی و ننگ این ستم را از خویش نتوانی سترد.»

## شعارهای عزت حسینی

### اشاره

«شعارها» که اغلب در جملات کوتاه و یا در ضمن یک یا چند بیت شعر است حاکی از عصاره فکر و اندیشه شعاردهنده و معرّف روحیه او و بیان کننده شخصیت اوست شعارها می‌تواند دارای پیام مؤثر و احیاگر و یا این که ویران کننده باشد: «شعارهای حسین (ع) شعارهای محیی بود.» هر شعر و نثری نمی‌تواند حالت شعاری به خود گیرد، بایستی دارای پیام مؤثر و الهام بخش باشد؛ «برخی از کلمات سیدالشهدا (ع) چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا دارای پیام‌های مؤثر و دیدگاه‌های الهام بخش برای جهاد و کرامت است» پیام صریح و عصاره شعارهای حسینی (ع)، «عزت‌مداری است که به صورت‌های مختلف سازش ناپذیری با باطل شهادت‌طلبی حق‌مداری و... بیان شده است»

## شعارهای سازش ناپذیری

- «متلی لا- بیایع لمتله؛ همانند حسین با مثل یزید، بیعت نمی‌کند.» هر کسی که حسینی است باید چنین باشد، زیرا امام فرمود: حسین بیعت نمی‌کند، بلکه فرمود: مثل من با همانند یزید بیعت نمی‌کند. «من الگوی شما هستم «لکم فی اسوه حسین (ع)» نمودار کامل حق و یزید «تجسم عینی باطل است حق هر جا و با هر که باشد، با باطل نمی‌سازد.» «علی الإسلام السلام إذ قد بلیت الامه براع مثل یزید؛ فاتحه اسلام را بایدخواند، آن وقت که امت اسلام گرفتار حاکمی مانند یزید گردد.» امت اسلام باید مواظب باشد که به حاکمی مانند یزید، دچار نگردد. «هیئات منّا الدله ما و پذیرش ذلت هرگز! هم اکنون این شعار تمام عزت‌مندان و عزت‌مداران عالم شده است حسین (ع) با یک جمله کوتاه در ضمن فلسفه قیام خویش این پیام را بر تارک انسانیت ثبت می‌کند: ذلت پذیری شایسته انسان با شرافت نیست»

## شعارهای شهادت طلبی

۱- «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل؛ مرگ بهتر از زندگی ننگین است» ۲- «مرحبا بالقتل فی سبیل الله چه خوش است شهادت در راه خدا.» («مرحبا» در استقبال از یک مهمان عزیز گفته می‌شود.) ۳- «إنی لا- أری الموت إلا- سعادة و الحیاة مع الظالمین إلا برما؛ مرگ با عزت سعادت است و زندگی در کنار ستم‌گران ملالت‌آور است» مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگی ۴- الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار نزد من مرگ از ننگ ذلت و پستی بهتر و عزیزتر و محبوب‌تر است شهید مطهری می‌گوید: «اسم این شعار را باید گذاشت شعار آزادی شعار عزت شعار شرافت یعنی برای یک مسلمان واقعی مرگ همیشه سزاوارتر است از زیر بار ننگ رفتن» ۵- و إن تکن الابدان للموت أنشئت فقتل امرء بالسيف فی الله أفضل اگر پیکرها برای مرگ آفریده شده‌اند پس کشته شدن با شمشیر در راه خدا، سزاوارتر است ۶- «أفبالموت تخوفنی» امام (ع) در برخورد با حر بن یزید ریاحی چندین بار این جمله را تکرار نمود. به قول شهید بهشتی «شهادت در راه آرمان الهی» معشوق ماست آیا شنیده‌ای عاشقی را از معشوق بترسانند؟ ۷- «لیس الموت فی سبیل العز إلا حیاة خالدة...» «مرگ عزت‌مندانه جز حیات جاوید نیست و زندگی ذلیلانه جز مرگ ابدی نیست

### شعارهای حق مداری

۱- «ألا- ترون أن الحق لا- یعمل به و أن الباطل لا یتناهی عنه هان مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود.» ۲- «ما أهون الموت علی سبیل نیل العز و إحياء الحق؛ مرگ در راه عزت و سربلندی و احیای حق چه قدر آسان است این هابخشی از شعارهای عزت شرافت و کرامت حسینی بود که در حقیقت «این جمله‌ها و امثال این‌ها، همه با خون نوشته شد و رنگ خون (قرمز) ثابت‌ترین رنگ‌هاست

### پایان سخن

امروز هم هر کسی می‌خواهد، زندگی عزت‌مند داشته باشد و هر جامعه‌ای که خواهان عزت و سربلندی است راهش این است که در مدار عزت حسینی (ع) قدم بردارد، چه آن که هیچ شخص و یا جامعه‌ای عزت‌مدار نشد، جز این که سرافراز گردید. و عزت و افتخار از آن ملتی است که بر مبنای خداشناسی خط و مشی خویش را تعیین نموده است و تمام اسباب و علل سربلندی را در خود فراهم آورده و از عوامل بازدارنده عزت از قبیل معصیت دنیاطلبی طمع ورزی و... پرهیز کرده باشد. خداوند متعال خیمه ذلت و سرافکنندگی را بر سر یهود و صهیونیست‌ها، نهاده و تاج عزت و سربلندی را بر سر حسین (ع) و حسینیان گذاشته است آنانی که با کمترین امکانات از حیثیت و عزت انسانی خویش دفاع می‌کنند؛ هرگز به زندگی ننگین و همراه با ستم‌گران تن نمی‌دهند، زیرا زندگی همراه ستم‌گران و سازش با آنان شقاوت ابدی را در پی خواهد داشت

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند



بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور







مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

